

□ تحقیق: الزام بنیادین انسان کمالخواه

□ نوشته: سید محمد اعرابی

□ عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی



چکیده

سنت خلقت به نحوی است که رفع نیازهای بشر بدون تحقیق و تفکر میسر نمی‌شود. اگر میدان تحقیق و ابداع به روی انسان باز نبود و حوائج بدون زحمت حاصل می‌شد وی بدنبال چاره‌جویی و تحقیق و تفکر نمی‌رفت و در آنصورت حالتی سرد و یکنواخت بر زندگی اش حکومت یافته و اختیار و طلب معنی و مصداق نیافته و مسئله امتحان و تقرب و عصیان مفهوم نمی‌یافت. ثمره این تلاشها رفع موانع موجود در سراه تامین نیازهای بشر از طریق آگاهی بر روابط و توانائی تلفیق و ترکیب عناصر در کیفیات و کمیات گوناگون و در شرایط متفاوت است.

در این مقاله بدین مهم خواهیم پرداخت که امر تحقیق مستلزم داشتن «روش تحقیق» است. با توجه به ضرورت هماهنگی رفتار با ادراک و تعلقات روشن می‌شود که «روش تحقیق» در تحقق، تداوم و رشد این هماهنگی و انسجام نقش بسزائی خواهد داشت. فی الواقع «روش تحقیق» باید بیانگر اسلوبی باشد که بواسطه آن بتوان تعلقات و ارزشها را با گذر از مراحل فلسفی و منطقی در عینیت تجلی بخشیده و طبیعت را به خدمت طلب شامل درآورد. در روش مورد نظر ابتدا «پیش‌فرضهائی متناسب و مرتبط با موضوع تحقیق از معارف و

آشنایی با نویسنده

آقای سید محمد اعرابی دارای مدرک فوق لیسانس بازرگانی از دانشگاه LSU امریکا و دانشجوی دوره دکتری مدیریت در دانشگاه تهران است. ایشان دارای مقالاتی در زمینه‌های انتقال تکنولوژی، مدیریت، بازرگانی و بانکداری است. آقای اعرابی عضو هیئت علمی رسمی دانشگاه علامه طباطبائی است و علاوه بر آن عضو هیئت تجدیدنظر تشخیص مطالبات سازمان تأمین اجتماعی، معاون مطالعات سازمان امور اداری و استخدامی کشور، مشاور رئیس کل بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، و عضو شورایی اداری کشور نیز هست.

تعلقات انتخاب و بر پایه آنها تئوری» پرداخته می‌شود. سپس برای جریان یافتن تئوری در عینیت «مدل» ساخته می‌شود و در صورتیکه تئوری از طریق مدل توان توصیف عینیت مطابق با طلب شامل را داشته باشد وارد حوزه علوم می‌شود. بنابراین ابتدا به بیان «پیش فرض و تئوری» و رابطه آن دو پرداخته آنگاه به بیان «تئوری و مدل» می‌پردازیم در نهایت نیز به توصیف «مدل و کاربرد» آن در عینیت خواهیم پرداخت.

پیش فرضها و تئوری

تلاش انسان در جستجوی حقیقت و واقعیات و گسترش حوزه حاکمیت خویش بر روابط و به خدمت گرفتن آنها در جهت تجلی عینی ارزشهای "طلب شامل" بطور مستقیم و بی واسطه حاصل نمی‌شود بلکه از مراحل می‌گذرد.

"در جستجوی واقعیات، برای بدست آوردن آنها، بدون واسطه و بطور کاملاً مستقیم با آن واقعیات روبرو نمی‌شویم بلکه اغلب چنین است که باید از تعدادی پدیده‌ها و روابط اولی و ثانوی عبور کنیم و احتمالاتی را که در سر راه ما درباره هدفی که منظور نموده‌ایم در کمال دقت بررسی نمائیم تا از موضوع گوناگون با هدف ارتباط برقرار کنیم در چنین مسیری است که ما با فرضیه و تئوری سروکار پیدا می‌کنیم."^۱

"...البته مقصود از فرضیه و تئوری آن نوع از قضایاست که از نظر تحقق عینی، هیچ‌گونه شاهی بر واقعیت آنها دیده نشده، بلکه شخص محقق با یک عده شرایط ذهنی و مفاهیم مناسب با مسئله مورد تحقیق آن قضیه را پیش می‌کشد."^۲

تئوری براساس مشاهدات و نمونه‌های عینی شکل نمی‌گیرد بلکه نظریه پرداز در راستای گسترش میزان حاکمیت بر روابط و تسهیل حرکت و رشد هماهنگ با طلب شامل، به "ارائه تئوری" نائل می‌آید و آنگاه پس از طی مراحل، هماهنگی آن را با نظام تعلقات و ادراکات و طلب شامل، در عینیت محک می‌زند. به تعبیر دیگر ابتدا بین

۱ و ۲- استاد محمدتقی جعفری - شناخت از دیدگاه علمی و از دیدگاه قرآن - دفتر نشر فرهنگ اسلامی - ۱۳۶۰ - صفحه ۱۵۵.

پدیده‌های به‌ظاهر بی‌ارتباط رابطه‌ای هدف‌دار را حدس زده و سپس به مشاهده صحت و سقم آن حدس در عینیت می‌پردازد. تئوری عین مشاهدات و بررسی‌های ذهنی انسان در خارج نیست بلکه حدس روابط هدف‌دار و نامشهود بین پدیده‌هاست. این حدس محصول مستقیم معلومات نظریه پرداز نبوده و از طریق استدلال و منطق حاصل نمی‌شود، بلکه ابتدا به صورت یک تفسیر کلی و آگاهی اجمالی بوده و رفته‌رفته با برخورد تئوری به عالم طبیعت و مشاهده میزان تطابق عینیت با آن، نمونه‌های عینی و مصادیق در این رابطه معنی پیدا می‌کنند. در صورتی که تئوری "توان هماهنگ نمودن آثار عینی با ارزشها و مطلوبها" را داشته و بتواند آثار جهان را به خدمت طلب شامل گرفته و عینیت را هماهنگ با نظام ارزشی تفسیر نماید وارد حوزه علوم می‌شود.

"تئوری عین مشاهدات و بررسی‌های ذهن در خارج نیست بلکه تفسیر کلی بررسی‌هاست. لهذا این "تئوری ساختن" را که قدما آنرا "حدس" می‌نامیدند، امروز تعبیر به "الهام" می‌کنند، می‌گویند برای دانشمند تئوری و فرضیه الهام می‌شود. امثال شیخ حدس (تئوری) را از نوع الهام می‌دانند و اینها را سنخاً از نوع آن چیزها می‌دانند که به پیغمبران الهام می‌شود ولی درجه ضعیف از الهام است و خطا پذیر. همین قدر معلوم است که به‌طور ناگهانی و بغفته یک برقی در ذهن انسان می‌جهد و مطلبی بر او کشف می‌شود."^۱

تئوری علمی اجمالی است در مورد روابط پدیده‌ها که به صورت یک امر فرضی و اجمالی برای ما موجود است، ولی این علم اجمالی (تئوری) محصول مستقیم معلومات قبلی تئورسین و یا چیزی نظیر تداعی معانی نیست بلکه، یک برق و جهشی است که در ذهن انسان پیدا می‌شود.^۲

از آنجا که اساساً انگیزه تحقیق و ارائه تئوری، توسعه دامنه حاکمیت بر روابط

۱- استاد شهید مرتضی مطهری (ره) - «شرح مبسوط منظومه» انتشارات حکمت ۱۳۶۶ - جلد سوم - صفحه ۳۶۴

۲- استاد شهید مرتضی مطهری (ره) - نقل به مضمون از منبع مذکور - صفحه ۳۷۶.

(اختیار) در جهتی هماهنگ با طلب شامل می‌باشد، لذا نقش تئوری این است که اجزای عالم طبیعت را به‌نحوی با هم مرتبط نماید تا نتیجه‌ای هماهنگ با طلب شامل حاصل شده و تفسیر کلی مشاهدات و بررسی در جهت خاصی شکل گرفته و تبیین شود. مصادیق و نمونه‌های عینی نیز در پرتو تئوری معنی می‌یابند. علوم نیز که ثمره تحقق تئوریه‌ها هستند از این طریق دارای بار ارزشی و جهت خاصی می‌شوند.

اصول پیش فرض، در واقع جلوه‌هایی از گرایشات و تعلقات هستند که نظریه‌پرداز تئوری‌اش را بر آن اساس بنا می‌کند و این اصول را لزوماً به‌صورت استدلالی کسب نکرده بلکه آنها را به‌صورت مفروض در دستگاه فکری (نظام ادراکات) خویش پذیرفته است.

سرمنشاء اصلی پیش فرضها، نظام تعلقات نظریه‌پرداز است که مکتب و نظام ارزشی انسان با توجه به جهتی که اختیار کرده (تقوی یا هوئی) در آن نظام شکل می‌گیرد و همانطور که قبلاً عنوان شد این جهت و ارزش خاص در ارتکازات و پذیرفته‌های جامعه انعکاس وسیعی دارد^۱ و در ذهن نظریه‌پرداز نیز، هم از طریق ادراکات خویش و هم از طریق ارتکازات جامعه اثر می‌گذارد.

مفاهیم فلسفی حاصل از مکتب‌ها و نظام‌های ارزشی متفاوت طی قرون متمادی مطرح بوده و نتایج حاصله از بررسی مکتب و مفاهیم آن در تمامی ارکان جامعه اعم از سیاست، فرهنگ و اقتصاد اثر گذاشته است. این نتایج در اشکال مختلف و به‌صورت مفاهیم و در قالب فرمولهای گوناگون در جامعه طرح و پذیرفته شده‌اند. از آنجا که ذهن نظریه‌پرداز نیز از آنها تاثیر می‌پذیرد، قطعاً دارای نوع بینش و داوری خاص نسبت به "نظام هستی" و "انسان و جامعه" است که بر انگیزه حرکت و تئوری وی اثر می‌گذارد. بدین معنی که نمی‌توان پیش فرضهای تئوری را از داوریهایی که از نظام تعلقات نظریه‌پرداز سرچشمه می‌گیرد منفک نمود زیرا که اینها همه در نظام تعلقات وی جهت و جایگاه خاص یافته و بطور منسجم و هماهنگ دارای بار ارزشی خاص هستند.

تا به حال گفتیم که "پیش فرضها" به تبعیت از "نظام تعلقات" دارای بار ارزشی بوده و جهت‌دار هستند و به لحاظ اینکه نظریه‌پرداز نیز تئوری خویش را براساس اصول پیش

۱- سیدمحمد اعرابی - «شمای کلی انسان‌شناسی» همان منبع.

فرض بنا می‌کند لذا از طریق اصول پیش فرض و انگیزه حرکت که هر دو جهت‌دار و هم‌جهت هستند تئوریها بار ارزشی خاصی می‌یابند. بدین ترتیب خود تئوری حامل بار فلسفی و ارزشی خاص می‌گردد که تابع "جهت طلب شامل" و به تبع آن نظام تعلقات بوده و از او جداشدنی نیست و این جامعیت و همراهی تئوری با ارزش‌ها در کلیه مراحل شکل‌گیری و حیات تئوری ادامه دارد. پرواضح است که هرچه نظریه پرداز در اعتقاد به طلب شامل، راسخ‌تر بوده و شدت طلب بیشتری داشته باشد تئوری وی نیز در خدمت و امداد به آن طلب شامل از انسجام و قوت بیشتری برخوردار خواهد گشت.^۱

تئوری و مدل

در طی مباحث قبلی روشن شد که در مسیر تدریجی شکل‌گیری ادراکات از اجمال به تبیین، منطق وظیفه هماهنگ‌سازی ادراکات با طلب شامل و تعیین جایگاه هر ادراک در نظام ادراکات را به عهده دارد.

در بحث اخیر نیز عنوان شد که برقراری ذهنی روابط نامشهود بین پدیده‌های هستی در جهت توسعه دامنه حاکمیت بر روابط و هماهنگی با طلب شامل را "تئوری" می‌نامیم (که در این وهله براساس مشاهدات عینی نبوده بلکه در مرحله بعد عینیت را براساس آن محک زده و تفسیر و توصیف نموده و آنگاه مصادیق و نمونه‌های آن مشخص می‌شوند) لذا با توجه به بارارزشی تئوری‌ها و نقش اساسی آن در شکل‌گیری علوم و رفع موانع و معضلات مسیر و مراحل رشد، نیازمند ابزاری از سنخ منطق است که این ابزار بتواند در تجلی عینی محتوی و بار ارزشی تئوری ایفای نقش نماید که آنرا "مدل" می‌نامیم.

به بیان دیگر تئوری بیانگر ارتباطات خاصی بین پدیده‌هاست (هر پدیده نیز دارای خصلتهای مختلفی است که بین آنها نسبتهایی برقرار است) در صورتیکه انسان بخواهد با مشاهده پدیده‌ای، علت تغییر کیفیت آن و همچنین تاثیر و تاثر آن با سایر پدیده‌ها را شناخته و توصیف نماید با امری ساده و جزئی مواجه نیست بلکه مستلزم ملاحظه اوصاف و خصلتهای مختلف پدیده و نسبتهای بین آنها می‌باشد، در بررسی روابط

۱- رابطه شدت طلب و انسجام و هماهنگی مواضع و رفتار در بحث انسان‌شناسی مطرح شده است.

واجزای پدیده به خصلتهایی اساسی و همچنین به عامل اصلی تغییر (متغیر اصلی) برمی خوریم.

مدل، عامل شناسائی و تبیین متغیر اصلی است که بدون تبیین آن، شناسائی و تنظیم کیفیت انتقال و حرکت به سمت هدف مورد نظر ممکن نیست.

چون مطالعه وضعیت‌ها با ابزار خاصی میسرگشته و نتیجه همیشه مستقیماً و بصورت ذهنی و فرضی حاصل نمی‌شود، لذا باید از مدل بعنوان وسیله، برای بررسی میزان هماهنگی عینیت با تئوری استفاده نموده و نتایج حاصله را نیز بصورت نسبت تأثیرات بدست آورد. در واقع، اثبات یا نفی قدرت عملکرد تئوری و جریان یافتن آن در عینیت از طریق آزمایش پدیده‌ها توسط مدل تعیین می‌شود.

از آنجا که تئوری حامل بار ارزشی است و در عینیت نیز باید متجلی‌کننده آن ارزش باشد، لذا مدل باید به نحوی تنظیم شود که در برخورد با عینیت بار ارزشی تئوری را متجلی و محقق نماید، چرا که هدف عمده از تحقیقات و ارائه تئوری، تامین و تحقق آن ارزش‌های خاص است. از این ناحیه است که در صحنه عمل و عینیت، به ثمرنشینی تئوری‌هایی که با نظام تعلقات و ادراکات هم‌جهت و منطبق هستند موجب گسترش دامنه اختیار فرد و جامعه برای نیل به مطلوب می‌شود و بالعکس چنانچه تئوریها متباین با جهت و ارزش‌های جامعه باشند دامنه اختیار را ضیق می‌کنند.

با توجه به آنچه که گذشت می‌توان "مدل" را چنین تعریف و توصیف کرد: مدل امری کلی و نظری از سنخ منطق بوده که تئوری را (که علمی اجمالی و حدسی است) تبیین نموده و آنرا در عینیت قابل پیاده شدن می‌کند از طریق مدل ویژگی‌های اصلی تئوری در دنیای واقعی به صورتی ساده و کلی بیان شده و با تقلیل پیچیدگی‌ها، تئوری را قابل درک نموده و عملکردش را قابل ارزیابی می‌نماید. مشاهده تجلی و تحقق بار ارزشی تئوری در عینیت از طریق مدل مقدر بوده و به تعبیری دیگر، انعکاس هماهنگی تئوری با طلب شامل و تجلی بار ارزشی آن و همچنین به نمایش گذاردن انحرافات عینیت از تئوری در جهان خارج، از موارد کاربرد مدل است.

مدل و کاربرد

هستی و پدیده‌های آن بصورت یک کل منسجم و هماهنگ بوده و در ارتباط با هم هستند، بنابراین "مدل" نیز که ابزار انتقال تئوری به عینیت و تجلی آن در عالم خارج بوده و با پدیده‌ها "مجموعه‌ها" سروکار دارد، باید بتواند خصلتهای مختلف پدیده‌ها و رابطه و نسبت بین آنها و همچنین میزان تاثیر و تاثر آنها برهم را تبیین کند.

در "مجموعه" ربط بین اجزا اصل است بطوریکه چنانچه ربطها را حذف کنیم دیگر مجموعه‌ای نخواهیم داشت. لازم به ذکر است که منظور از مجموعه یک امر ثابت نیست بلکه علاوه بر اینکه مجموعه‌های مورد نظر دارای اجزا و اوصاف و روابط متغیر و مختلف هستند خود نیز در حال تغییر و حرکتند.

از آنجا که هستی قانونمند بوده و مجموعه‌ها نیز خصلت‌ها و کیفیاتی مخصوص به خود را داشته و عملکردشان نیز برحسب نظام و قانونمندی است لذا در ملاحظه عینیت باید توجه داشته باشیم که مجموعه‌ها همانطور که هستند عمل می‌کنند نه آنطور که ما می‌خواهیم. دقیقاً از این ناحیه است که انسان می‌تواند پس از ارائه تئوری آنرا از طریق "مدل" در عینیت ملاحظه و مورد آزمایش قرار دهد. از این رو مدلسازی روشی است که از طریق آن می‌توان مجموعه‌ها و اجزا و خصلتها و تغییرات آنها و همچنین روابط علی و معلولی و مغیرهای اصلی و فرعی را ملاحظه نموده و بشناسیم و نهایتاً آنرا به نحوی تلفیق و ترکیب نموده و روابط مابین‌شان را طوری تنظیم کنیم تا مدل بتواند تئوری را در عینیت محقق نماید.

لازم به تذکر است که علیرغم قانونمندیها و وجود روابط خاص، اینکه مجموعه را از چه موضع و براساس چه پیش فرضهایی مورد نظر قرار دهیم متفاوت خواهد بود. این تفاوت نه تنها نافی قانونمندی نیست بلکه خود نوعی قانونمندی است.

۱- از «مجموعه» مفهوم ذیل را منظور داریم:
«مجموعه عبارتست از اجزائی که با یکدیگر ارتباط داشته و براساس قوانین و قواعد خاصی موجب تحقق هدفی خاص می‌شوند».

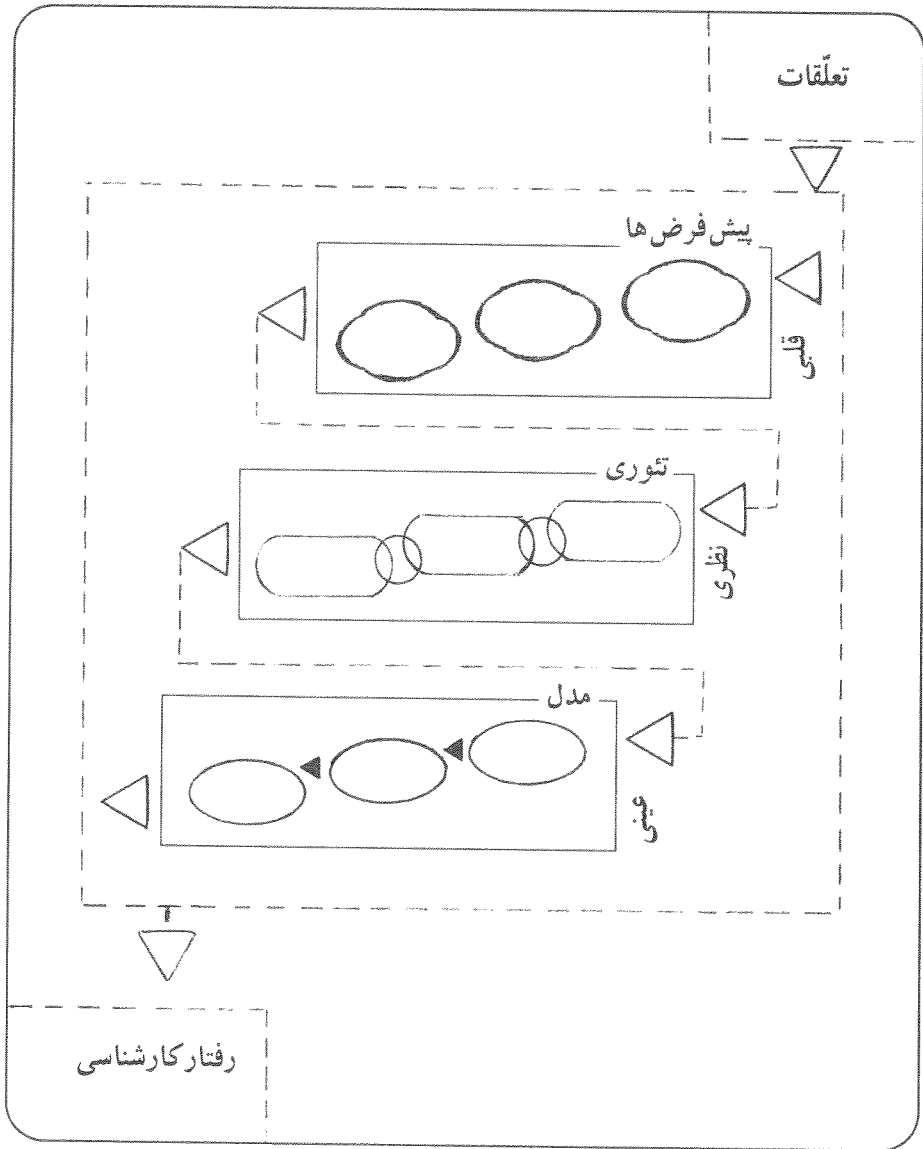
نتیجه گیری

در این مقاله گفته شد حرکت انسان کمالخواه، از "وضعیت موجود" به "وضعیت مناسب" و در راستای نیل به "مطلوب" است و تامین نیازمندیها و رفع موانع مسیر، مستلزم تحقیق و نائل شدن به ارائه تئوری است. ارائه تئوری برای حصول علم، مستلزم داشتن روش تحقیق و گذر از مراحل فلسفی و منطقی است. تئوری که علمی اجمالی است و تفسیری کلی و از سنخ الهام است خود مبتنی بر پیش فرضهایی است که به عنوان اصول موضوعه در نظام فکری نظریه پرداز پذیرفته شده‌اند. این اصول از تعلقات و گرایشات نظریه پرداز ریشه گرفته و از طریق همین اصول، جهت و ارزش نظام تعلقات در تئوری وارد می‌شود و این بار ارزشی در تمامی مراحل شکل‌گیری و حیات تئوری با آن همراه بوده و از او جداشدنی نیست.

از آنجا که تئوری حدسی و از سنخ الهام بوده از طریق مدل که ابزاری از سنخ منطقی است آنرا در عینیت محک زده و به مشاهده عملکرد عینی آن می‌پردازیم. چنانچه در مرحله عرضه تئوری به عینیت از طریق مدل، بار ارزشی آن متجلی شده و نتایج عملکرد تئوری هماهنگ با طلب شامل باشد، تئوری در حوزه علوم قرار گرفته و بدین طریق بار ارزشی تئوری همزمان با شکل‌گیری علوم بدانها منتقل می‌شود.

در تبیین تئوری و انتقال بار ارزشی آن، با پدیده‌های هستی سروکار داریم و چون پدیده‌ها در جمیع مراتب عالم هستی به صورت یک کل منسجم و هماهنگ می‌باشد بنابراین "مدل" نیز توانائی برخورد با مجموعه‌ها را داشته و قادر به توصیف خصلتهای مختلف پدیده‌ها و رابطه و نسبت بین آنها و نسبت تاثیر و تاثر آنها بر هم و شناخت متغیر اصلی باشد تا با به کارگیری جمیع شرایط عینی، تئوری و بار ارزشی آن را تجلی بخشد. این تجلی منجر به شکل‌گیری علوم شده و میزان حاکمیت انسان بر روابط را افزایش داده، موانع رشد را برطرف و حرکت به سوی مناسب و مطلوب را تسهیل و تسریع می‌نماید.

مطالب مطروحه در مقاله حاضر را می‌توان در نمودار شماره ۱ نشان داد تا جایگاه و مراحل "روش تحقیق" تبیین شده و رابطه و تناظر آن با مباحث انسان‌شناسی روشن می‌گردد.



نمودار شماره (۱) شمای کلی مراحل تحقیق

